

نگاهی به نتایج نقش آفرینی تعامل پلیس و رسانه در عرصه سیاست کیفری در ایران

علی صالحی*، سید محمود میرخلیلی**، سیددرید موسوی مجاب***

چکیده

در جهان امروز، رسانه و پلیس با تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ضمن تعامل خاصی که بین آن‌ها برقرار شده است، نقش مهمی در سیاست‌گذاری کیفری در کشورهای مختلف ایفا می‌کنند؛ به گونه‌ای که نتیجه این تعامل در حوزه‌های مختلف تقنین، قضا و اجرا بر کسی پوشیده نیست. در کنار نقش آفرینی‌های مثبت رسانه‌ها در زمینه افزایش آگاهی‌های عمومی در خصوص وقایع مجرمانه، پیشگیری از وقوع یا تکرار آن‌ها و نیز نحوه تعامل با نهادهای مختلف نظام عدالت کیفری، به‌ویژه پلیس، گاه در اثر عملکرد نامطلوب آن‌ها، محدودیت آزادی عمل کنشگران نظام یادشده، عوام‌گرایی کیفری، اتخاذ رویکرد تقابلی، تشدید پاسخ‌های کیفری، هراس‌انگیزی اخلاقی یا امنیتی کردن فضا در خصوص برخی جرائم را شاهدیم. لذا توجه به نقش آفرینی فعال و اثرگذار رسانه در عرصه سیاست کیفری و نحوه تعامل مثبت و سازنده آن با نهاد پلیس، موضوع مهمی است که باید ابعاد مختلف آن بررسی شود. تجربه کشورهای موفق در این زمینه، نشان می‌دهد که استحکام بخشی به نهادهای عدالت کیفری، تضمین استقلال قضایی، کنترل رسانه در امور کیفری، پرهیز از نمایش برنامه‌ها یا پخش خبرهای غیرواقع‌بینانه یا سوگیری و گزینشگری رسانه‌ای و سوق‌دهی آن به استفاده از برنامه‌های تحلیلی، ضمن تبیین علمی و منطقی موقعیت پلیس در رویارویی با وقایع مجرمانه، می‌تواند سیاست کیفری کشورها را از گرفتاری در دام شتاب‌زدگی، واکنش‌های احساسی، عوام‌گرایی کیفری و عملکرد خلاف اصول دادرسی عادلانه دور نگه دارد.

واژگان کلیدی: پلیس، رسانه، افکار عمومی، سیاست کیفری

* قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (نویسنده مسئول)

asamol13@yahoo.com

mirkhalili@ut.ac.ir

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

*** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس d.mojab@modares.ac.ir

مقدمه

اطلاعات ما درباره جرم، بیشتر از طریق رسانه به دست می‌آید که ممکن است بیش از حد اغراق‌آمیز بوده و میزان و شدت واقعیت مسئله را تحریف کند. وقوع اندک جرم خشونت‌آمیز در جامعه، ارزش خبری آن را بالا می‌برد و منجر به درج فوری آن در اخبار جرم می‌شود. اخبار جرائم، در واقع حوادث نادر را پوشش می‌دهند و آن را تبدیل به تصویر جرم متداول می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که چگونه سیاست جرم از دهه ۱۹۶۰ شکل گرفته و چگونه رقابت‌های نادرست رسانه‌ای با تیتراژ جرائم مستهجن^۱، هم‌زمان باعث آشفته‌گی مردم و ترغیب سیاست‌مداران به یافتن راه‌حل‌های ثابت و سریع می‌شود.

به هر حال، نقش رسانه به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم اطلاع‌رسانی عمومی در ابعاد مختلف زندگی بشری، چشمگیر است و به علل مختلف، وقایع مجرمانه یا فرایند دادرسی مربوط به برخی جرائم یا مجرمان در رسانه‌های مختلف جمعی بازنمایی می‌شود. این انتشار با اهداف مختلفی صورت می‌گیرد؛ گاه این اقدام به‌منظور کسب درآمد و با توجه به علاقه مردم به درام‌ها یا داستان‌های مهیج جنایی و پلیسی انجام می‌شود^۲ و گاه در جهت سرکوب مخالفان و ایجاد رعب در جامعه عملی می‌شود. گاهی نیز اقدام یادشده در جهت پوشش ضعف‌های نظام عدالت کیفری و مشکلات آن صورت می‌گیرد که مثال بارز در این خصوص، داستان قوچ قربانی است (میشل بست، ۱۳۷۷: ۶۴). نظام عدالت کیفری در زمانی که به‌لحاظ موفق‌نبودن در پیشگیری از ارتکاب جرم، از سوی افکار عمومی سرزنش شد با اجرای مجازات در خصوص افرادی خاص و تبلیغات مختلف تلاش می‌کند که آبروی رفته خود را بازگرداند (استفاده ابزاری حاکمیت از پاسخ کیفری) (Rusche, 2003: 2).

گاه انتشار اخبار جرم و مجازات برای تنبیه شخص مجرم و اصلاح او و نیز جهت یادگیری غیرمستقیم برای هشدار به افراد در معرض خطر بزهکاری صورت می‌گیرد. در قرآن کریم نمونه‌های فراوانی از نقل خبر راجع به فرجام ستم‌پیشگان و کافران به‌منظور عبرت‌آموزی دیگران آمده است.^۳ گاهی هم ارائه اخبار جنایی و نشان‌دادن روند رسیدگی با هدف آموزش مردم و تقویت آماج جرم صورت می‌گیرد. برنامه‌های آموزشی مربوط، در صورت اجرای صحیح و ارائه تحلیل (هژبرالساداتی، ۱۳۸۹: ۴۹)، نه صرفاً ارائه گزارش از وقایع، اثربخش خواهد بود.

1. Lurid crimes

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه؛ (see: Rosenberg & Callanan, 2011: 435-455)

۳. برای نمونه؛ نک: سوره یونس، آیه ۹۲.

درباره پلیس، به‌مثابه بازوی نظام عدالت کیفری، باید گفت که این نهاد در خط مقدم مبارزه با بزهکاری نقش ایفا می‌کند. برای پی‌بردن به اهمیت نقش سرنوشت‌ساز پلیس در این حوزه، کافی است به گستره وظایف و اختیارات پلیس در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب نگاهی انداخته شود. با بررسی فرایند شکل‌گیری، توسعه و افول نهادهای کیفری، رابطه متقابل و انکارناپذیر رسانه و پلیس شایان توجه است. رابطه پلیس و رسانه در کشور ما و کشورهای دیگر، برخلاف سایر نهادهای عدالت کیفری گسترده بوده و این دو نهاد، همکاری متقابلی در جهت منافع یکدیگر دارند که این وضعیت تا حد زیادی به خاطر وابستگی رسانه‌ها به پلیس در جلب اخبار و در مقابل نیاز پلیس برای اجرای برنامه‌های آموزشی و تبلیغی رسانه است؛ به‌گونه‌ای که تحلیل رسانه‌ای از جرائم خشونت‌آمیز در پنجاه کشور، نشان از موفقیت پلیس در این خصوص دارد (H.L., 1989: 73) و گزارش‌های پلیس، منبع اصلی اطلاعات رسانه‌ها در این باره را شکل می‌دهند (روپلسکس و هس، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

اما پرسشی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که این تعامل در سیاست‌گذاری کیفری چگونه باید باشد که ضمن تضمین اثرات مثبت آن، نظام عدالت کیفری را از نتایج مخرب جاری در عرصه سیاست کیفری دور نگه دارد. پاسخ به این پرسش، ضمن مباحث ذیل مطرح خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

بدون شک مقدمه ورود به هر مطالعه‌ای، شناخت دقیق و درک مفهوم موضوع محل بحث و زوایای پیدا و پنهان آن و نیز شناخت مفاهیم مرتبط با موضوع خواهد بود. لذا در این بخش از پژوهش، ابتدا تلاش می‌شود تا حد امکان به مفاهیم و مسائل مرتبط با سیاست کیفری و رسانه در ارتباط با این تعامل، پرداخته شود.

۱-۱. سیاست کیفری

سیاست کیفری، مفهوم مضیق سیاست جنایی است که توسط فوئر باخ، دانشمند آلمانی، مطرح و وارد قلمرو علوم جنایی شده است. در تعریف باخ از سیاست جنایی آمده است: «سیاست کیفری به مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای اطلاق می‌گردد که دولت با استفاده از آن‌ها، علیه جرم واکنش نشان می‌دهد.» (لازرژ، ۱۳۸۲: ۱۱)

در سیاست کیفری که به‌لحاظ هزینه کمتر و حتی درآمدزا بودن و ملموس بودن اثر آن نسبت به سیاست جنایی کارآمد مورد اقبال قرار می‌گیرد، توجه ویژه حاکمیت در مبارزه با جرم، برخورد سرکوبگرانه و واکنشی به آن است و جامعه از طریق مجازات به‌دنبال کنترل اجتماعی است. در این شیوه از مقابله با جرم، توجه حاکمیت به معلول، یعنی جرم است و کمتر به علل ارتکاب جرم توجه می‌شود.

برای مطالعه سیاست کیفری در کشورهای مختلف و نقش تعامل پلیس و رسانه در این خصوص، باید این سیاست را در مراحل مختلف تقنین، اجرا و قضا بررسی کرد.

۱-۱-۱. سیاست تقنینی

یکی از آثار مهم تعامل پلیس و رسانه در سیاست کیفری در نوع برخورد با بزهکاری در تقنین است. با نگاه به قوانین کیفری در یک نظام عدالت کیفری می‌توان تصور قانون‌گذار در خصوص انسان بزهکار، راهکارهای مقابله با بزهکاری، هدف از اعمال کیفر و اصول پذیرفته‌شده جزایی را دریافت. از طرفی، نظام سزادهی مبتنی بر اصولی است که جهت تأمین دادرسی عادلانه و حفظ حقوق انسانی متهمین وضع شده و به اجرا درآمده است که در همه احوال رعایت آن‌ها الزامی است؛ اما متأسفانه اغلب، تعامل پلیس و رسانه جهت تشدید کیفرها و تحت‌الشعاع قرار دادن اصول عدالت کیفری عمل کرده است؛ در حالی که تشدید پی‌درپی مجازات‌ها، مانند تورم در اقتصاد سبب کاهش اثر آن خواهد شد (موسوی‌مجاب، ۱۳۸۷: ۷۵) و برخلاف ظاهر، با توسعه جوامع به همان میزان که ارزش آزادی و زندگی بیشتر شده است، با مجازات‌های خفیف‌تر امکان حصول نتایج مدنظر فراهم خواهد شد (Christie, 1968: 172).

۱-۱-۲. سیاست کیفری در حوزه قضا و اجرا

اثر سیاست کیفری در مقابله با بزهکاری، به قوانین و مقررات کیفری خلاصه نشده و نوع برخورد قضایی و عملکرد دستگاه قضایی تا حد زیادی به سیاست کیفری حاکم و دیدگاه‌ها و دستورالعمل‌های صادرشده توسط مقام‌های عالی قضایی و نحوه و میزان دخالت مقام‌های سیاسی در دستگاه قضایی بستگی دارد. یکی از آفت‌های بزرگی که امروزه سیاست کیفری در حوزه قضا و اجرا در ارتباط با تعامل رسانه و پلیس با آن درگیر است، تشدید کیفرهای قانونی در اثر رسانه‌ای شدن وقایع مجرمانه است.

شاید از تعبیر «تشدید کیفرهای قانونی» این‌گونه برداشت شود که مراد، فراتر رفتن از سقف قانونی کیفر است؛ این در حالی است که علاوه بر اقدامات تقنینی، در اصطلاح علوم جنایی تجربی، بهره‌گیری دادرسان از آزادی عمل قضایی و تأثیر متغیرهای فراقانونی، از جمله بازنمایی رسانه‌ای، هراس‌انگیزی اخلاقی و اظهارنظر مقام‌های قضایی مسئول، گاه منجر به تشدید حداکثری کیفر می‌گردد. آنگاه دادرس در حدود تعیین‌شده از سوی قانون‌گذار، بر اساس صلاح‌دید و تشخیص خود، با بهره‌گیری از سازوکارهایی چون تشدید کیفر، مجازات مکمل و حتی نادیده‌انگاری نهادهای ارفاقی، سقف کیفر را برای محکوم لحاظ می‌کند.

امروزه، گاه با نادیده‌گرفتن فرض برائت و مقدم‌داشتن فرض تقصیر، حتی فرایند کیفری و مرحله آغازین دادرسی (تعقیب و تحقیق) مجازات‌گون می‌شود. اصطلاح «فرایند به‌مثابه کیفر»^۱، ناظر بر جایگزین‌نمایی فرض برائت به‌جای تقصیر از سوی دادرسان است که با دورکردن عدم محکومیت یا احتمال عدم توجه مسئولیت و به‌تبع، اعمال مجازات استحقاقی مطرح می‌شود. در این راستا به‌ویژه در خصوص جرائم خاص، حتی دادرس از پذیرش قرار کفالت یا وثیقه به‌جای بازداشت موقت استنکاف می‌ورزد و تلاش خود را برای واردساختن بیشترین محدودیت و سختی بر متهم به کار می‌گیرد.

بازنمایی رسانه‌ای، پیرو فعالیت‌های خاص قضایی، گاه با ایجاد موج حساسیت و وحشت عمومی، دادرسان را خواسته یا ناخواسته به تشدید کیفر یا اخذ عنوان کیفری سخت‌تر رهنمون می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که خروجی فرایند دادرسی برخی جرائم رسانه‌ای‌شده، در قالب کیفر مقرر در دادنامه، گویای اختیار جلوه‌مشدد کیفر از سوی آن‌هاست.

در چنین شرایطی شتاب‌زدگی، بی‌برنامگی، اظهارنظر مقامات سیاسی و قضایی و ابزارگرایی کیفری، رسیدگی به پرونده‌های مربوط را از حالت معمول و استاندارد خارج کرده و سبب بی‌توجهی به هدف اصلی سزادهی که به نظر می‌رسد اصلاح بزهکاران است، خواهد شد. گاه در این شرایط اصول حاکم بر نظام سزادهی، از جمله تساوی، تناسب، قضامندی و برائت نادیده گرفته می‌شود. همان‌گونه که بیان شد این تشدید گاه از طریق اعمال کیفر اشد و گاه از طرق دیگری چون تغییر عنوان مجرمانه به‌عنوان جزایی مهم‌تر، تخفیف‌ندادن و اعمال محدودیت در اجرای آزادی مشروط و تعلیق یا تعویق کیفر و تسهیل در اجرای حکم صورت می‌گیرد.

۱-۲. رسانه، افکار عمومی و نقش آن در سیاست کیفری

با توجه به موضوع این پژوهش که به بررسی نتایج نقش‌آفرینی تعامل پلیس و رسانه در شکل‌دهی، توسعه و افول سیاست‌های کیفری در ایران اختصاص دارد، شناخت دقیق مفهوم رسانه و کارکردهای مثبت و منفی آن در سیاست کیفری، امری ضروری است. لذا در ادامه به مفهوم رسانه و آثار مثبت و منفی آن در سیاست کیفری خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱. مفهوم رسانه

رسانه^۲ همان‌طور که از معنی لغوی آن پیداست، وسیله‌ای است برای رساندن پیام. مارشال مک لوهان معتقد است که رسانه همان پیام است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۵) به فرم‌های فن‌آوری شده. فرد

1. Process as punishment

2. Media

اینگلس^۱ در کتاب نظریه رسانه‌ها در باب مفهوم رسانه بیان می‌کند که رسانه عبارت است از هر ابزاری برای برقراری ارتباط (اینگلس، ۱۳۷۷: ۳۷). رسانه حامل یا واسط پیام است.

۲-۱. افکار عمومی و نقش آن در سیاست کیفی

افکار عمومی ترجمه فارسی رایج از اصطلاح public opinion است که البته معنی صحیح آن عقیده عمومی یا فکر عمومی است؛ بدین معنی که هرگاه شمار زیادی از مردم جامعه، به برداشت مشخص از مسائل اساسی و عمومی زندگی در جامعه برسند، افکار عمومی شکل می‌گیرد. افکار عمومی فرایند پیچیده‌ای است که از ترکیب و تلفیق دیدگاه‌های فردی و گروهی در بافت فرهنگی جامعه ایجاد می‌شود.

اما نکته شایان توجه در خصوص افکار عمومی اینکه بسیاری از برداشت‌های صورت گرفته از افکار عمومی، منطبق با واقع نیست و گاه، افراد و گروه‌های صاحب نفوذ و قدرت با سوءاستفاده از رسانه‌ها و با توسل به روش‌هایی چون تزریق^۲ افکار خاص، تقویت و استحکام بخشی به عقاید و نظریات، برجسته‌سازی^۳، کاشت^۴، به سکوت‌کشاندن نظر اقلیت^۵، تأثیر بر باورها و یادگیری اجتماعی^۶ یا ارائه اطلاعات غلط یا ناقص در جهت شکل‌دهی افکار عمومی مدنظر خود یا ارائه برداشت خود از یک موضوع به‌عنوان افکار عمومی اقدام می‌کنند.

۲. کارکردهای مثبت رسانه در سیاست‌گذاری کیفی

رسانه‌ها در سیاست‌گذاری کیفی می‌توانند دارای دو نوع کارکرد باشند که باید تلاش شود تا حد امکان کارکردهای مثبت آن‌ها تقویت و کارکردهای منفی آن به کنترل درآید. در ادامه به پاره‌ای از کارکردهای مثبت رسانه‌ها در کنار پلیس در سیاست‌گذاری کیفی اشاره خواهد شد.

۲-۱. نقش اطلاع‌رسانی و هشدار

رسانه با توجه به گستردگی و نقش خاصی که در اطلاع‌رسانی در جوامع امروزی ایفا می‌کند، می‌تواند با اطلاع‌رسانی به‌موقع از وضعیت امنیتی مکان‌های مختلف و بیان هشدارهای پلیسی و قضایی، از وقوع بسیاری از جرائمی که احتمال ارتکاب آن‌ها وجود دارد، جلوگیری کند. از طرفی رسانه

1. Fred Engles
2. Hypoderamic Theory
3. Agenda-setting theory
4. Cultivation Theory
5. Spiral of Silence
6. Social Learning

به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی، می‌تواند در پیگیری علت ناامنی‌ها و ایجاد حساسیت بین مردم و مسئولین نقش بسیار مهمی ایفا و نوعی نظارت فراجناحی را بر احزاب و صاحبان قدرت در دنیای امروز اعمال نماید؛ به‌گونه‌ای که در کشور ما در سال‌های اخیر با گسترش شبکه‌های مجازی و رسانه‌های مستقل، بسیاری از فسادهای اقتصادی، پیگیری و حتی به نتایج ملموس منتهی شده است که از نمونه‌های آن می‌توان به پرونده‌های مطرح‌شده راجع به فساد اقتصادی و حقوق‌های نجومی اشاره کرد.

۲-۲. نقش آموزشی

امروزه آموزش از طریق رسانه‌ها به یکی از روش‌های اصلی آموزشی تبدیل شده و رسانه حتی در دانشگاه‌ها جای کلاس درس را گرفته است. ایجاد دانشگاه‌های مجازی در همین راستا قابل‌ارزیابی است. این نقش در سیاست‌گذاری نیز ملموس است و رسانه نقش مهمی را در آموزش قوانین ایفا نموده و کشورهایی که از رسانه برای نمایش برنامه‌های تحلیلی در ارتباط با جرم استفاده کرده‌اند، موفقیت‌های خوبی در جلوگیری از عوام‌گرایی کیفری داشته‌اند.

۲-۲-۱. آموزش قوانین

یکی از مشکلاتی که در جوامع امروزی و در سیستم عدالت کیفری با آن مواجه هستیم، موضوع تورم کیفری است. با توجه به روابط پیچیده عصر حاضر و عواملی چون استفاده ابزاری از کیفر، نظریه حسابگری مجرم، پیشرفت صنعتی و فنی، قوانین و مقررات گوناگونی در نظام‌های قانون‌گذاری به تصویب می‌رسد که امکان اطلاع همگان از این قوانین تا حد زیادی غیرممکن است. منتسکیو^۱، صاحب کتاب روح‌القوانین، اولین کسی است که در این باره صحبت کرده است. او می‌گوید: فساد جامعه به دو نوع تقسیم می‌شود: اینکه توده مردم قوانین را رعایت نمی‌کنند که این درد، چاره‌پذیر است و دیگر اینکه قوانین، توده مردم را فاسد می‌کنند که این درد درمانی ندارد؛ چراکه این درد ناشی از درمان است. اگر قوانین کیفری متعدد باشد، شهروندان از وجود آن بی‌اطلاع می‌مانند و نمی‌توانند در برابر آن‌ها تمکین کنند و نافرمانی از قوانین کیفری نیز به‌لحاظ روبه‌روشدن با ضمانت‌اجرای کیفری، موجب عکس‌العمل جامعه نسبت به آن شده و به‌دلیل کاربرد فراوان مجازات، قبح بزهکاری از بین می‌رود.

1. Montesquieu

اصرار حکومت بر برخورد با نقض قوانین به شکل کیفی نیز به مرور سبب افت ارزش‌ها و در نتیجه بیگانگی جامعه از حکومت خواهد شد و نتیجه ارزشمندی برای جامعه در پی نخواهد داشت (حبیب زاده و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۱).

در این وضعیت، رسانه‌های گروهی با نفوذی که در افکار عمومی داشته و با توجه به وسعت و گستردگی مکانی و فرازمانی و فرامکانی بودن آن‌ها، می‌توانند در آموزش قوانین به مردم مؤثر واقع شوند و از بهره‌کاری افراد که اغلب به جهت عدم اطلاع از قوانین است و خود عاملی در فراگیری آن‌ها در سیر رسیدگی‌های کیفی و گرفتن برچسب مجرمانه است، جلوگیری می‌نمایند.

۲-۲-۲. آموزش راهکارهای مقابله با جرائم

یکی از کارکردهای مهم رسانه‌ها در ارتباط با نظام سزادهی، آموزش راه‌های پیشگیری از وقوع جرم است. توانمندسازی افراد از طریق آموزش نحوه مقابله با بحران و راهکارهای محافظت از اموال و حقوق خویش، از مسائلی است که می‌تواند به نحو چشمگیری به یاری سیستم عدالت کیفی بپردازد؛ از جمله این امور می‌توان به آگاهی‌بخشی به افراد در خصوص راهکارهای جدید کلاهبرداری، سرقت و... اشاره کرد.

در این زمینه طی چند سال اخیر، پلیس و دستگاه قضایی با همکاری رسانه‌ها، از جمله رسانه ملی، برنامه‌های آموزشی بسیار مؤثری را جهت آموزش مردم، خصوصاً در ارتباط با جرائم نوظهور تهیه کرده‌اند و به نمایش گذاشته‌اند.

۲-۳. نقش درونی‌سازی قوانین در افراد جامعه

یکی از نظریاتی که در مباحث گذشته به آن اشاره شد، نظریه کاشت است. رسانه‌ها با ارائه برنامه‌های هدفمند و توجیه علت وضع قوانین، قادرند باور افراد در این زمینه را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه آن‌ها با درونی‌سازی باورها از روی اراده و بدون هیچ‌گونه ضمانت اجرای کیفی و توسل به زور، رعایت قوانین را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند (مورد تأکید نظام اخلاقی اسلام^۱) که نمونه این موضوع در ایران، برنامه‌های خوب صدا و سیما جمهوری اسلامی در خصوص استفاده از کمر بند ایمنی در رانندگی و اثرات مفید آن در جلوگیری از تصادمیت افراد است.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه؛ (نک: مصباح، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

۲-۴. ایجاد حس هم‌بستگی و جلب مشارکت عمومی

یکی از کارکردهای مثبت رسانه‌ها در ارتباط با جرائم، ایجاد حس هم‌بستگی و جلب مشارکت عمومی در مقابله با آنهاست که با دستورات قرآنی راجع به امر به معروف و نهی از منکر نیز منطبق می‌باشد. در واقع رسانه‌ها می‌توانند با تقویت احساسات ملی‌گرایی و مردم‌دوستی و تقویت احساس مسئولیت در افراد در پیشگیری از وقوع جرائم و جلب مشارکت مردمی در کشف و تعقیب مجرمان مؤثر واقع شوند؛ چراکه امکان حضور پلیس در تمامی مکان‌ها و زمان‌ها برای کشف و مقابله با جرم وجود ندارد. این در حالی است که با جلب مشارکت مردم، برانگیختن احساس مسئولیت آن‌ها و حساسیت ایشان به وقوع منکرات (عادی‌شدن منکرات برای مردم، خود از مواردی است که وقوع جرم را تسهیل می‌کند) و اطلاع‌رسانی به موقع و ادای شهادت شرعی که گاه عدالت بدون آن محقق نخواهد شد (phillippines – UNAFEL joint seminar, 2002: 55) و گسترش امر به معروف و نهی از منکر، خصوصاً از طریق رسانه‌ها و البته با رعایت ضوابط شرعی و قانونی تا حد زیادی، این مشکل حل می‌شود.

شاید به‌خاطر اثر مهم جلب مشارکت مردمی است که در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ در یک نوآوری جدید و با تأسی از حقوق فرانسه (ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه) که در آن در صورتی که دلایل معقول بر ارتکاب جنایت از سوی شخص بازداشت‌شده وجود داشته باشد، امکان اقدام شهروندان غیررزه‌دیده در جرائم مشهود برای تحویل متهم به نزدیک‌ترین مقر پلیس را پیش‌بینی نموده است (لارگیه، ۱۳۷۸: ۹۶)، دخالت شهروندان برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم را با شرایطی فراهم کرده است؛ هرچند، به نوع اختیارات داده‌شده به شهروندان در این ماده تا حد زیادی نقد وارد است.

۳. نتایج همکاری متقابل رسانه و پلیس در سیاست‌گذاری کیفری در ایران

باتوجه به نقش والای پلیس و رسانه در سیاست‌گذاری کیفری و اهمیت این دو نهاد اجتماعی، همکاری متقابل آن‌ها در حوزه کیفری در کشورهای مختلف نتایج ملموسی را به بار آورده است که این موضوع مختص ایران نیست؛ چنانچه در انگلستان، تصویب قانون جرم و بی‌نظمی^۱ و اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه، مانند لغو اماره عدم امکان ارتکاب جرم توسط اطفال ده تا چهارده سال^۲ و صدور قرار علیه والدین از پیامدهای بارز رسانه‌ای شدن وقایع مجرمانه و تحریک احساسات عمومی از طریق

1. Crim and Disorder act (1998)
2. Local child Curfew Schemes

رسانه‌ها در پی قتل کودک دوساله‌ای به نام جیمز بالگر^۱ توسط دو پسر ده‌ساله و هماهنگی پلیس در این خصوص بوده است.

در ژاپن نیز در کاهش سن اطفال و نوجوانان مشمول رسیدگی در محاکم بزرگسالان از همین رویه پیروی شده است. در این کشور در سال ۱۹۹۷ پس از ارتکاب جنایت توسط یک نوجوان چهارده‌ساله و قتل یک کودک توسط وی و رسانه‌ای شدن آن، سیاست‌گذاران جهت رفع نگرانی افکار عمومی، وعده تحول گسترده در نظام عدالت کیفری نوجوانان را داده و به دنبال آن در سال ۲۰۰۰ میلادی، قانون عدالت کیفری جوانان با رویکردی سخت‌گیرانه و پیش‌بینی تدابیری چون صدور اخطاریه علیه والدینی که فرزندانشان مرتکب جرم شده‌اند، تصویب شده است (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۹).

نمونه گویای نقش رسانه‌ای شدن وقایع مجرمانه در تقنین، ماجرای قتل دختر دوازده‌ساله‌ای به نام پالی کلاس در آمریکا بوده که در تصویب قانون معروف سه‌ضربه، نقش فوق‌العاده‌ای ایفا کرده است (Pratt, 2007: 89).

درخصوص هماهنگی افکار عمومی با پلیس و رسانه، همین بس که تحقیقات مرکز پژوهشی بریتانیا نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از پرسش‌شوندگان این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که قضات از آنچه مردم عادی می‌خواهند، بی‌خبرند و کمتر از یک‌پنجم از آن‌ها نظرات ایشان را مطابق نظر مردم دانسته و علاوه بر این، در بین متخصصان عدالت کیفری به قضات، پایین‌ترین امتیاز را داده‌اند و تنها ۲۰ درصد از سؤال‌شوندگان، قضات را وظیفه‌شناس ارزیابی می‌کنند؛ در حالی که این نظر مثبت درخصوص پلیس به‌خاطر نمودهای ظاهری و نفوذ در تبلیغات رسانه‌ای به دوسوم می‌رسد (وی رابرتز و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۹)؛ به‌گونه‌ای که تحلیل رسانه‌ای از جرائم خشونت‌آمیز در پنجاه کشور، نشان از موفقیت پلیس در این خصوص دارد (H.L, 1989: 73).

۳-۱. نتایج همکاری متقابل رسانه و پلیس در تقنین

بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات و عدم امکان مجازات افراد بر اساس قانون لاحق (آزمایش، ۱۳۸۹) که در قوانین اساسی و عادی در ایران و سایر کشورها بر آن تأکید شده است، تغییر قوانین و مقررات در پی تحولات و وقایع جامعه امری پسندیده است؛ اما ضعف بزرگ قانون‌گذاری درخصوص وقایعی که بنا به هر دلیلی به سرعت و با وسعت فراوان و با نوعی اطلاع‌رسانی رسانه‌ها در جامعه منتشر می‌شود، خروج از حالت معمول و معقول، شتاب‌زدگی و در عین حال عدم

1. James Bulger

جامع‌نگری و دوری از اصل کیفی‌بودن^۱ و بی‌توجهی به علل و ریشه‌های وقوع جرائم است که در اسلام توجه ویژه‌ای به آن شده و نیز اصول پذیرفته‌شده حقوق کیفری و از آن مهم‌تر، قرارگرفتن در دام ابرارگرایی کیفری است.

از جمله قوانینی که تحت تأثیر تعامل رسانه و پلیس و فیلم‌های پلیسی ساخته‌شده در رسانه‌های ایران شکل گرفته است، می‌توان به قوانین مبارزه با مواد مخدر اشاره کرد. بعد از انقلاب اسلامی در ایران، با توجه به گزارش‌هایی که درباره نقش خاندان پهلوی و حکومت محمدرضاشاه و کشورهای مخالف انقلاب در قاچاق مواد مخدر در سطح جامعه و رسانه‌ها مطرح بوده است و با توجه به گزارش‌های پلیسی، حاکمیت جدیدی جهت جلوگیری از ورود، عرضه و تولید مواد مخدر و نیز حفظ جوانان کشور از خطر آلودگی به مواد مخدر به‌دنبال مبارزه‌ای مؤثر در مقابله با این معضل اجتماعی شکل گرفت؛ لذا در سال ۱۳۵۹، لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به‌منظور مداوا و اشتغال در زمانی که هنوز مجلس جدید شکل نگرفته بود، توسط شورای انقلاب تصویب و سیاست کیفری ایران به سمت برخورد کیفری با معتادین متمایل شد.^۲

در ماده ۶ این قانون، با تأکید بر کیفرگرایی، برای تولید، واردکردن، فروش یا در معرض فروش قراردادن مواد مخدری چون تریاک و سایر مواد افیونی مندرج در شق اول ماده ۱ و تبصره ۱ آن و حمل، نگهداری و مخفی کردن بیش از یک کیلوگرم از مواد مذکور، مجازات اعدام مقرر شده است. در ماده ۷ آن برای واردکردن، ساخت و فروش یا در معرض فروش قراردادن و به‌طور کلی برای نگهداری، حمل یا نگهداری بیش از پنج گرم مواد مندرج در شق دوم از ماده یک قانون فوق‌همچون هروئین و مورفین حکم اعدام پیش‌بینی و برای استعمال مواد مخدر از هر نوع از شش ماه تا سه سال حبس در نظر گرفته شده است.

با توجه به مؤثرنبودن تشدید کیفرها و استفاده از حبس‌های طولانی بر آمار کشفیات و آلودگی جوانان به مواد مخدر و افزایش آمار زندانیان، این بار هم در فضای خاص رسانه‌ای آن زمان در سال ۱۳۶۷ قانون مبارزه با مواد مخدر به‌لحاظ اینکه پیش‌بینی مجازات اعدام و مصادره اموال و حبس ابد در بسیاری از موارد مندرج در قانون مورد موافقت شورای نگهبان قرار نمی‌گرفت، توسط مجمع

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه؛ (نک: نوبهار، ۱۳۹۲).

۲. لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر مصوب سال ۱۳۵۹، ماده ۲۱.

تشخیص مصلحت نظام که در واقع برای خروج از روند قانون‌گذاری عادی تشکیل شده بود، تصویب شد و به اجرا درآمد.

در این قانون نیز هرچند در مواد مختلفی از آن تا حدی از حدت و شدت قانون قبلی کاسته شد و مقدار مواد برای شمول حکم اعدام، مصادره، حبس ابد و سایر حبس‌ها افزایش یافت و حبس افراد معتاد و استعمال‌کننده مواد مخدر نیز کاهش یافته است، همچنان بر جرم‌بودن اعتیاد تأکید و اصل بر قطعیت احکام گذاشته شده. همچنین حق تجدیدنظرخواهی از احکام مرتبط با این دسته از جرائم از بین رفت. جالب اینجاست که احکام اعدام صادرشده به موجب این قانون، پس از تأیید رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، قطعی محسوب می‌شد.^۱ مجدداً در سال ۱۳۷۶، قانون مذکور اصلاح و در پاره‌ای از موارد چون اعتیاد، حبس‌ها لغو یا کاهش یافت. مجازات نقدی افزایش یافت و حمل حتی یک گرم از مواد مخدر توسط معتاد برخلاف قانون قبلی جرم‌انگاری شد. در واقع سیاست سرگردان قبلی ادامه یافت.

در سال ۱۳۸۹ با مصاحبه‌های صورت‌گرفته با مسئولین نیروی انتظامی و تحت تأثیر نظریات کارشناسان حقوقی و جامعه‌شناس در خصوص جرم‌نبودن اعتیاد، عوارض استعمال مواد روان‌گردان در رسانه ملی در کانون توجه قرار گرفت. کارشناسان معتقد بودند شلاق یا جریمه بر معتادی که در اثر عدم مصرف مواد مخدر، دردی شدیدتر از شلاق را تحمل می‌کند، تأثیری ندارد. در این برهه مجمع تشخیص مصلحت نظام با نسخ موادی از قانون مربوط به مواد روان‌گردان که عمدتاً در آن برای نگهداری، ساخت، تولید و واردکردن این مواد، مجازات حبس کوتاه‌مدت پیش‌بینی شده بود، مجازات اعدام و حبس ابد و مصادره اموال را برای مرتکبین تعداد زیادی از جرائم مرتبط با این مواد در نظر گرفت تا شاید بتواند جلوی گسترش جرائم مربوط را بگیرد و در عین حال، اعتیاد از حالت جرم‌بودن خارج شود.

قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۹ و پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و در آستانه ورود کشور به دوره سازندگی و مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ در تأمین مایحتاج عمومی به تصویب رسید و نمی‌توان نقش پلیس و رسانه‌ها را در تصویب آن نادیده گرفت. در این قانون، اخلال در نظام پولی و ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارزی یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا واردکردن یا توزیع عمده آن‌ها، اعم از داخلی و خارجی و امثال آن‌ها؛ اخلال در

۱. قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۶۷، ماده ۳۲.

۲. قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۷۵، ماده ۱۶.

امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان‌ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور، پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آن‌ها به‌منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن‌ها؛ اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوء‌استفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن یا رشا و ارتشاء عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود و امثال آن‌ها؛ هرگونه اقدامی به‌منظور خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی، اگرچه به خارج کردن آن منتهی نشود؛ وصول وجوه کلان به‌صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آنکه موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلال در نظام اقتصادی شود؛ اقدام بانندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن یا تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و... جرم‌انگاری شد و در ماده ۲ آن قانون آمده است: «مرتکب هر یک از اعمال مذکور در بندهای اعلام شده، چنانچه عملش به قصد ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا به قصد مقابله با آن یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور و در حد فساد فی‌الارض باشد، اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج تا بیست سال محکوم خواهد شد.»

در هر دو صورت، دادگاه به‌عنوان جزای نقدی به ضبط همه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده است، حکم خواهد داد. دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه نقدی و حبس، مرتکب را به بیست تا هفتاد ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم نماید. علاوه بر این امکان تخفیف مجازات‌های اعدام و انفصال از خدمات دولتی و جزای نقدی به‌موجب این قانون برای جرائم مذکور وجود نخواهد داشت و رسیدگی به این جرائم هم در دادگاه‌های انقلاب صورت خواهد گرفت. در تبصره ۷ ماده ۲ قانون مذکور آمده است که از زمان لازم‌الاجرا شدن این قانون، کلیه قوانین مغایر با آن به جز قوانینی که دارای مجازات شدیدتری از مجازات‌های مقرر در این قانون می‌باشند، ملغی است.

در ادامه این روند قانون‌گذاری، در سال ۱۳۸۴ و با مطرح شدن عضوگیری شرکت‌های هرمی در رسانه ملی و تبلیغات علیه آن‌ها و مصاحبه‌های صورت‌گرفته توسط کارشناسان نیروی انتظامی، بند دیگری به ماده ۲، تحت عنوان بند (ز) اضافه شد و به‌موجب آن، تأسیس، قبول نمایندگی و عضوگیری در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه به‌منظور کسب درآمدهای ناشی از افزایش اعضا، مشمول ماده ۲ قانون مورد بحث قرار گرفت. این در حالی است که هرچند در کشورهایی چون کانادا تلاش شده است با این‌گونه فعالیت‌ها برخورد شود؛ اما شدت مدنظر قانون‌گذار ایرانی را به کار نگرفته‌اند (هژبرالساداتی، ۱۳۸۹: ۹۲).

قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجازی می نمایند نیز از جمله قوانینی است که تعامل پلیس و رسانه در شکل گیری و تصویب آن نقش ایفا نموده است. این قانون اولین بار در سال ۱۳۷۲ تصویب و به موجب آن، معرفی آثار سمعی و بصری غیر مجاز به جای آثار مجاز، هرگونه فعالیت غیر مجاز تجاری در زمینه تولید، توزیع، تکثیر و عرضه نوارهای صوتی و تصویری، جرم انگاری و مجازات های سنگینی برای مرتکبین بعضی جرائم در نظر گرفته است. در بند الف ماده ۳ قانون مذکور برای عوامل اصلی تولید، تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول، یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و یکصد میلیون ریال جریمه نقدی و در صورت تکرار، ۲ تا ۵ سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و دویست میلیون ریال جریمه در نظر گرفته و اعلام شده است چنانچه متهم مفسد فی الارض شناخته شود، به مجازات آن محکوم خواهد شد و در ماده ۴ قانون، رسیدگی به جرائم مربوطه را در صلاحیت دادگاه اختصاصی (انقلاب) قرار داده است.

در سال ۱۳۸۶ در پی تولید و توزیع گسترده فیلم مستهجن در خصوص یکی از بازیگران معروف و رسانه ای شدن آن و گزارش فرماندهی انتظامی تهران از تهیه فیلم های مستهجن، اخاذی و سوء استفاده از فیلم های خصوصی و نگرانی قضات از عدم کفایت کیفرهای موجود (هژبر الساداتی، ۱۳۸۹: ۷۵)، مجلس شورای اسلامی به صورت شتاب زده با نسخ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می نمایند، مصوب سال ۱۳۷۲، ضمن حفظ مجازات های سنگین قانون قبلی، موادی را به قانونی با همان عنوان سابق، اضافه و مطابق با حادثه مدنظر، اعمالی چون وسیله تهدید قرارداد آثار مستهجن، تهیه فیلم از اماکن مختص بانوان که در آن معمولاً فاقد پوشش مناسب هستند و تهیه مخفیانه فیلم از مراسم خانوادگی را جرم انگاری و برای کارکنان دستگاه های دولتی دخیل در انتشار این گونه فیلم ها، به طور خاص مجازات تعیین کرد. همچنان در ماده ۱۱، صلاحیت رسیدگی به جرائم مندرج در این قانون را به دادگاه انقلاب سپرده است. با وجود سابقه طولانی قانون گذاری در خصوص قاچاق کالا و ارز که به سال ۱۳۱۲ برمی گردد، در سال ۱۳۹۲ شمسی در پی رسانه ای شدن قاچاق گسترده کالا به کشور و گزارش ها و پیگیری های تبلیغاتی پلیس در صدا و سیما، در عرض مدت کوتاهی از زمان طرح موضوع، مجلس شورای اسلامی مبادرت به تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نموده است.

از مشخصات این قانون، تأکید فوق العاده فراوان بر جریمه نقدی است؛ به گونه ای که بر اساس مواد ۱۸ و ۲۲، به نسبت افزایش میزان ارزش کالای قاچاق، جریمه نقدی از دو تا ده برابر بر اساس ترتیبی که در مواد قانونی آمده است، افزایش می یابد که با اصل تجانس هماهنگی دارد و زمانی که

ارزش کالای قاچاق از حد خاصی در کالای ممنوعه بیشتر شود (بیش از یکصد میلیون ریال)، مرتکب طبق ترتیب قانونی از شش ماه تا ۵ سال حبس محکوم خواهد شد. یکی از اقدامات جالب در این قانون که عدم جامع‌نگری نگارندگان آن را نشان می‌دهد، تبصره ماده ۲۲ است که طی آن قاچاق، نگهداری، حمل و فروش مشروبات الکلی خارجی را مشمول قانون قاچاق کالا و ارز نموده و این مسئله سبب می‌شد که کیفر فرد خاطی در موارد مذکور تا ارزش عرفی یکصد میلیون ریال، جریمه نقدی معادل تا پنج برابر ارزش عرفی آن باشد؛ در حالی که برای حمل و نگهداری و فروش این مقدار مشروب الکلی دست‌ساز داخلی، مطابق ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی، اصلاحی ۱۳۷۸، علاوه بر جزای نقدی نسبی، شش ماه تا یک سال حبس تعزیری و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری تعیین شده است.

با توجه به چنین وضعیتی پس از مدت کوتاهی در سال ۱۳۹۴، مجلس شورای اسلامی در اصلاحات انجام‌شده در این قانون، اعلام داشته است در صورتی که ارزش عرفی مشروبات الکلی، مشمول بندهای الف و ب ماده ۲۲ باشد، مرتکب علاوه بر جریمه نقدی، به مجازات حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و در مقابل، کیفر حبس در بندهای بعدی که از شش ماه تا پنج سال تعیین شده بود، بدون تغییر باقی مانده است. در ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز آمده است که جزای نقدی مقرر در این قانون از سوی مرجع رسیدگی‌کننده قابل تخفیف و تعلیق نبوده و مجازات‌های حبس در قاچاق کالاهای ممنوعه و سازمان‌یافته قابل تعلیق نیست.

در ماده ۶۰ این قانون، راجع به کیفر حبس بدل از جزای نقدی، تفاوتی آشکار نسبت به سایر جرائم قائل شده و حداکثر حبس بدل از جزای نقدی را تا پانزده سال افزایش داده است. این در حالی است که در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حداکثر مجازات حبس بدل از جزای نقدی نباید از سه سال بیشتر باشد که نشان از کیفرگرایی قانون‌گذار و توسل به دیدگاه‌های خاص کیفرشناختی دارد.

جدیدترین قانونی که همراه با تبلیغات رسانه‌ای و نمایش صحنه‌های خشونت‌بار با سلاح سرد در تلویزیون و با سخنرانی مسئولین انتظامی (ریاست پلیس آگاهی تهران) در مجلس شورای اسلامی، همراه با نمایش فیلمی از قتل‌ها و سرقت‌هایی که در آن‌ها از سلاح سرد استفاده شده بود، به تصویب رسید، قانون الحاق دو تبصره به ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ است که به موجب آن، حمل سلاح سرد شامل قمه، شمشیر، چاقوی ضامن‌دار، ساطور، قداره یا پنجه‌بوکس و نیز سایر ادواتی که صرفاً در درگیری فیزیکی و ضرب و جرح کاربرد دارد، جرم محسوب شد و مرتکب به حداقل مجازات مقرر در این ماده، یعنی شش ماه حبس محکوم گردید.

۲-۳. نتایج همکاری متقابل رسانه و پلیس در قضا

نقطه اوج تأثیر تعامل پلیس و رسانه، در رسیدگی‌های کیفری است. گاه در پرونده‌های کیفری که موضوع آن‌ها به دلایل مختلف اقتصادی یا سیاسی، رسانه‌ای می‌شود، جو عمومی سنگینی علیه مرتکبین و نظام عدالت کیفری ایجاد می‌شود. در این شرایط، پلیس و دستگاه قضایی که بر اساس اصول دادرسی عادلانه و وظیفه جمع‌آوری ادله مختلف به نفع یا ضرر متهمین را در کمال بی‌طرفی دارند،^۱ تحت تأثیر افکار عمومی از حالت بی‌طرفی خارج شده و خود به‌عنوان طرف این منازعه جهت آرام‌کردن فضا و نشان‌دادن قدرت خود به مردم، تلاش می‌کنند و از هر راهی در جهت اثبات اتهام متهمین استفاده می‌نمایند.

در عمل، مشاهده می‌شود که در پی رسانه‌ای شدن جرمی چون قتل، زورگیری و...، نیروی انتظامی افراد زیادی را به‌عنوان متهم تحویل مراجع قضایی داده و به محض تحویل آن‌ها در حالی که اتهام ایشان به اثبات نرسیده است، تبلیغات وسیعی راجع به این موضوع به عمل می‌آید؛ به‌گونه‌ای که دستگاه قضایی در صورت منتهی‌شدن تحقیقات به برائت افراد مدنظر ممکن است تحت فشار افکار عمومی قرار گیرد.

در این شرایط، هیئت قضایی رسیدگی‌کننده، خود به‌عنوان عضوی از جامعه، به‌صورت ناخودآگاه و گاه تحت تأثیر افکار عمومی در تعیین مجازات، قادر به رعایت اصل تساوی^۲ و تناسب نخواهد بود. پیش‌داوری و دخالت مقامات عالی قضایی و سیاسیون نیز اغلب در این‌گونه پرونده‌ها نمایان است و خود به‌عنوان عامل فشار بر قضات تلقی می‌شود. علاوه بر انواع فشارها جهت تأثیرگذاری بر کمیت و کیفیت رأی قضات، تقاضای عمومی و دستورات مقامات عالی سیاسی و قضایی به‌نحوی است که سرعت رسیدگی به آن‌ها باید چند برابر سرعت رسیدگی به پرونده‌های عادی باشد که خود، سبب پایین‌آمدن کیفیت رسیدگی خواهد شد.

نمونه‌های فراوانی از تأثیرات رسانه‌ای شدن وقایع مجرمانه در رسیدگی‌های کیفری وجود دارد که از آن‌ها می‌توان به حوادثی مثل قتل دختری دانشجوی در پل مدیریت، قتل در میدان کاج تهران، قتل یکی از قوی‌ترین مردان ایران در کرج، سرقت مسلحانه توسط سه نفر با قمه، اختلاس سه هزار میلیاردی، پرونده بابک زنجانی و در این اواخر، قتل ستایش و بنیتا اشاره کرد.

۱. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴، ماده ۹۳.

۲. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴، ماده ۲.

در ماجرای قتل ستایش که با توجه به سن مقتول و نحوه وقوع جنایت و تابعیت مقتول، نظر رسانه‌ها را به خود جلب کرده بود، قاضی رسیدگی‌کننده اظهار می‌دارد که رسانه‌ای شدن بزه، سبب دقت بیشتر در رسیدگی شده و به‌طور ضمنی به پیگیری ماجرا از سوی فرزندش جهت محکومیت متهم اشاره دارد (اسلامی، ۱۳۹۶). این موضوع زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که تشخیص شمول ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی بر متهم با قاضی رسیدگی‌کننده است که در شرایط رسانه‌ای امکان ایجاد شبهه در رشد و کمال متهم را تا حد زیادی غیرممکن می‌کند.

در ماجرای اخاذی که سه نفر موتورسوار با قمه به شخصی در تهران حمله کرده و مبلغی از وی سرقت نموده‌اند، نیز به خاطر رسانه‌ای شدن بزه و اظهار نظر پلیس و مقامات قضایی، عنوان مجرمانه متهمین بدون توجه به علل و ریشه‌های جرم از اخاذی ساده که برای آن حبس در نظر گرفته شده است، به کیفر محاربه تغییر کرد و متهمین به اعدام محکوم شدند؛ در حالی که در بسیاری از پرونده‌های مشابه که بزه انتسابی رسانه‌ای نشده است، افراد با کیفر بسیار خفیف‌تری مواجه می‌شوند.

۳-۳. نتایج همکاری متقابل رسانه و پلیس در اجرا

علاوه بر پیامدهای تقنینی و قضایی، همکاری پلیس و رسانه نقش مهمی را در نحوه اجرای قوانین و احکام ایفا می‌کند که نمونه آن، موضوع الزام رانندگان به بستن کمربند ایمنی است. در ایران در اجرای احکام دادگاه‌ها راجع به وقایع مجرمانه‌ای که رسانه‌ای شده‌اند، رویه‌های متفاوتی ایجاد می‌شود. در اجرای احکام در وقایع مجرمانه‌ای که رسانه‌ای می‌شود، اصل تساوی افراد در برابر قانون راجع به مجرمان اجرا نمی‌شود؛ چراکه فشار افکار عمومی سبب سخت‌گیری به این افراد شده و معمولاً تخفیفات قانونی و امکانات موجود (از جمله تعلیق، آزادی مشروط و نظام نیمه‌آزادی) درباره آن‌ها با ملاحظات بیشتری به اجرا در خواهد آمد و نگاه مجریان حکم به این محکومان در حین اجرا، چه در واحدهای اجرای احکام و چه در زندان‌ها و چه در مراجع انتظامی، متفاوت از دیگران خواهد بود که نوعی بی‌عدالتی است.

برای نمونه می‌توان به امکان پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال که در حالت عادی با خانواده مقتول است، در صورت برهم خوردن نظم عمومی یا جریحه دار شدن احساسات عمومی و وجود مصلحت بر اجرای حکم اشاره کرد که در ماده ۴۲۸ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. در عین حال نمی‌توان از ثمرات همکاری متقابل پلیس و رسانه در فرهنگ‌سازی و گاه در پیگیری اجرای صحیح عدالت و توجیه افکار عمومی در زمینه اقدامات نظام عدالت کیفری غافل شد.

نتیجه

بررسی‌های انجام‌شده، نشان می‌دهد نقش تعامل پلیس و رسانه به‌عنوان دو نهاد مهم و تأثیرگذار اجتماعی، در جنبه‌های مختلف سیاست‌گذاری کیفری، موضوعی واضح و انکارناپذیر است. تأثیر این دو نهاد از طریق شکل‌دهی و هدایت افکار عمومی در صورتی که با همکاری متقابل آن‌ها باشد، فوق‌العاده قدرتمند و اساسی خواهد بود.

نتایج این همکاری در ایران به‌گونه‌ای بوده است که بسیاری از قوانین و مقررات شکلی و ماهوی کیفری تحت تأثیر مستقیم این دو مجموعه به تصویب رسیده و اغلب نوع رسیدگی‌های کیفری و قضاوت‌ها و چگونگی اجرای قوانین و احکام قضایی تحت‌الشعاع اهداف مشترک پلیس و اداره‌کنندگان رسانه‌ها قرار گرفته است؛ اما نکته‌شایان توجه این است که نظام عدالت کیفری و پلیس به‌عنوان یکی از عناصر مهم سیاست‌گذاری کیفری، باید با تدبیر و مدیریت رسانه، تا حد امکان از مزایای این ارتباط استفاده کرده و نظام‌های عدالت کیفری را از آسیب‌هایی که در عمل با آن درگیر است، در امان نگه دارد.

در اکثر وقایع مجرمانه‌ای که رسانه‌ای می‌شود، با شتاب‌زدگی مقرراتی وضع خواهد شد که با اصول علمی قانون‌گذاری منافات دارد و این امر ناشی از برداشت‌های ناصحیح از افکار عمومی است که خود برگرفته از تزریق ناقص یا غلط اطلاعات یا حتی از روی اغراض خاص سیاسی، اقتصادی یا ایدئولوژیک می‌باشد. در چنین شرایطی طرح‌ها و لوایح، خارج از روال عادی و بدون طی تشریفات و مطالعات معمول و تحت تأثیر احساسات زودگذر ناشی از جو سنگین رسانه‌ای و فشار افکار عمومی و اعمال نفوذ مقامات عالی سیاسی و متأسفانه، نیروهای امنیتی به تصویب می‌رسد. مشخصه اصلی قوانین کیفری تصویب‌شده در این فضا، کیفرگرایی، توسل به کیفرهای سنگین و امنیتی‌کردن اوضاع بوده و به‌دنبال هر بار شکست سیاست‌های احساسی، تشدید کیفرهای قبلی مدنظر قرار می‌گیرد و کار به جایی می‌رسد که بدترین نوع خشونت‌ها با ظاهری مشروع به کار گرفته می‌شود. این روند تا جایی ادامه می‌یابد که کیفر بازدارنده‌ای در زرادخانه کیفری باقی نخواهد ماند و در رسیدگی و اجرای احکام نیز، اصول دادرسی عادلانه، تساوی، شخصی‌بودن کیفر، حق برخورداری از تجدیدنظرخواهی، با بی‌مهری رو به رو می‌شود.

این درحالی است که نظام عدالت کیفری با استفاده از مزایای این ارتباط می‌تواند با پیگیری دادرسی عادلانه، نقش مؤثری را در رفع نیازهای قانونی و اجرای عدالت داشته باشد. تجربه کشورهای موفق در استفاده بهینه از این نهادها نشان می‌دهد که استفاده از برنامه‌های تحلیلی، نتایج تحقیقات پلیسی و استحکام‌بخشی به نهادهای عدالت کیفری، نقش والایی در رفع اثرات منفی این

تعامل دارد. لذا باید با احیای پلیس تخصصی کیفری، چون پلیس قضایی و افزایش اختیارات مدیریتی دستگاه قضایی در اداره و سامان‌دهی به آن و در صورت لزوم، تفکیک سازمانی آن از نیروی انتظامی، رابطه پلیس و رسانه را بر اساس سیاست‌گذاری دقیق و علمی و با نظارت دستگاه قضایی هدفمند کرد. همچنین تا حد امکان، استقلال دستگاه قضایی و قضات باید در نظر گرفته شود. سیاست‌های جدید ریاست قوه قضائیه در ارتباط‌گیری مستقیم با گروه‌های مختلف اجتماعی، رسانه‌ها، صاحب‌نظران و خصوصاً اساتید دانشگاه‌ها و توجه خاص به پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح در افکار عمومی، امید به آینده تعامل رسانه و نهادهای کیفری را در ایران دو چندان کرده است.

منابع

فارسی

- آزمایش، سیدعلی (۱۳۸۹)، *جزوه درسی حقوق جزای عمومی*، دانشگاه تهران.
- اینگلس، فرد (۱۳۷۷)؛ *نظریه رسانه‌ها*، مترجم: محمود حقیقت کاشانی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش سازمان صدا و سیما.
- حبیب زاده، محمد جعفر؛ نجفی ابرند آبادی، علی حسین؛ کلانتری، کیومرث (۱۳۸۰)، «تورم کیفری، عوامل و پیامدها»، تهران، فصل‌نامه علمی پژوهشی دانشکده علوم انسانی (حقوق)، دوره پنجم، شماره چهارم.
- دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۸۱)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه: نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- روبلکسی، هنری ام؛ هس، کارن ام (۱۳۹۲)، *پلیس و عدالت کیفری*، مترجمان: مهدی مقیمی و فریده طه، چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- فرجی‌ها، محمد؛ مقدسی، محمدباقر (۱۳۸۹)، «رویکرد عوام‌گرایی کیفری به عدالت کیفری نوجوانان و جوانان»، *آموزه‌های حقوقی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴.
- لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)، *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- لارگیه، ژان (۱۳۷۸)، *آیین دادرسی کیفری*، مترجم: حسن کاشفی اسمعیل زاده، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- مصباح، مجتبی (۱۳۸۶) *فلسفه اخلاق*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی‌مجاب، سیددرید (۱۳۸۷)، *جزوه جرم‌شناسی مقطع کارشناسی ارشد حقوق کیفری*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۹۳)، *نظریه‌های رسانه*، تهران: همشهری.
- میشل بست، ژان (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی جنایت*، ترجمه: فریدون وحید، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۲)، «مدل‌شناسی سیاست جنایی اسلام»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۶۱.
- وی رابرتز، جولیان و دیگران (۱۳۹۲)، *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور*، ترجمه زینب باقری‌نژاد، و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- هژبرالساداتی، هانیه (۱۳۸۹)، *عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری تطبیقی و ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

انگلیسی

- Christie, Nils (1968), "Changes in Penal Values", *Scandinavian Studies in Criminology*, 2.
- H.L; Marsh (1968), "A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries from 1960-1989, A Review of the Literature", *Scandinavian Studies in Criminology*, 2.

- Philippines - UNAFEL joint seminar (2002), **community involvement in the criminal justice and administration**, desamber 2002.
- Mcquail, Denis (1972), "Sociology of Mass Communications", Penguin Books.
- Pratt, John, (2007), **Penal Populism**, London, Routledge.
- Rosenberg, Jared s. & Callanan, Valerie J. (2011), "The Influence of Media on Penal Attitudes", **Criminal Justice Review**, Sage Pub., 36(4), 435-455, Georgia State University.
- Rusche, George and Otto Kirchheimer (2003), **Punishment and Social Structure**, Transaction Publisher
- Von Hirsch, Ashworth and Roberts, J, (2009), **Principled Centencing**, Hart Publishing, Oxford.